

دختران خیابان انقلاب و ظهور نسل جدید کنشگران اجتماعی



نوشین احمدی خراسانی

پیش از آغاز حرکت «دختران خیابان انقلاب»، شاید بسیاری از ما تصور نمی‌کردیم که نسل جدید زنان بتواند در چنین ابعادی جنبش زنان را به تحرک وادارد و بار دیگر گفتمان حقوق برابر زنان را در افکار عمومی به شکلی گسترده مطرح سازد. ایجاد چنین موجی به این پرسش راه می‌برد که در زیر پوست شهر چه اتفاقی روی داده است؟ آیا این دختران جوان همان دخترانی هستند که ما آن‌ها را حاصل دوران سرکوب می‌دانستیم که با توجه به شرایط امنیتی پس از جنبش سبز، دیگر حاضر به پرداخت هزینه‌های فعالیتهای جمعی نیستند. آیا این‌ها همان دخترها هستند که وظایف حداقلی‌شان در یک انجمن یا حضور در جلسات را به خاطر هر کار کوچک فردی‌شان (مثل وقت آرایشگاه برای مونی‌ک‌ور ناخن) پشت گوش می‌انداختند و با نشناختن ویژگی‌های کار جمعی، فعالیت جمعی و نهادی را اغلب مختل و گاه حتا به بن‌بست می‌کشاندند؟ آیا این دختران همان‌هایی هستند که فکر می‌کردیم می‌خواهند بدون طی کردن راه طولانی و مشقت‌بار ایجاد نهادها و تقویت جامعه مدنی، خیلی راحت و سریع به خواسته‌های‌شان برسند؟ آیا همان‌هایی هستند که تصور می‌کردیم «فردیت»‌شان چنان شکل گرفته که گاه به نظر می‌رسد هر آنچه را نفع شخصی می‌دانند «حق زنان» تلقی می‌کنند؟ این دختران آیا همان نسلی هستند که به قول شهلا شرکت: «در هجوم محرک‌های زمان خود نه انگیزه‌ی نسل پیشین را دارند و نه حرف و هدفی مشترک با آن‌ها... شماری از جوانان بی‌انگیزه با پرسش‌ها و خواهش‌های بی‌شمار...؟» آیا آن‌ها همان نسلی هستند که «که هر روز ساعت‌هایی از زندگی را به گشت و گذار در پیام‌های سطحی می‌گذرانند اما اوراق نشریه‌ای جدید برای‌شان کسالت‌آور

گرچه می‌توان فهرست این گلایه‌ها را که معمولاً هر نسلی با نسل پس از خود دارد، به همین ترتیب ادامه داد، اما ذکر همین چند مورد شاید کافی باشد که ما نسل پیش‌تر، از خودمان بپرسیم چه‌طور شد از این نسل جوان، حرکت نوپدید دختران خیابان انقلاب سر برآورد؟ آیا ما در موردشان اشتباه می‌کردیم، یا آن‌ها پرورده شرایطی دیگرگونه‌اند و در نتیجه، انگیزه‌ها و روش‌های مبارزاتی‌شان با انگیزه‌ها و منش و روش و ارزش‌های ما متفاوت است؟

ظهور نسل جدید کنشگران زن

واقعیت این است که اگر منصفانه و عمیق‌تر بنگریم نسل جدید زنان با مختصاتی متفاوت از ما رشد کرده و کنش‌هایش را نیز متناسب با آن سازمان داده است. ظهور گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی را به همراه اینترنت در یک موبایل کوچک دستی، در اختیار همگان قرار داده و در دنیای «جهانی‌شده» به طرفه‌العینی او را در هر مکانی که زندگی می‌کند با بقیه‌ی نقاط دنیا مرتبط می‌سازد. به این ترتیب دیگر برای اظهار نظر و ارتباط و تهیه فیلم و عکس، احتیاج به کامپیوتری برای تایپ یا دوربین فیلم‌برداری و عکاسی نیست زیرا همه‌ی این امکانات در جعبه‌ی بسیار کوچکی به نام موبایل که همه جا می‌توان آن را با خود حمل کرد اتفاق می‌افتد. این تحول بزرگ نه تنها بر ابعاد مختلف زندگی نسل جدید ایرانیان تأثیری عمیق و گسترده گذاشته بلکه ساختارهای کنشگری فعالان جنبش‌های اجتماعی را نیز دگرگون کرده است. در واقع گوشی‌های هوشمند که حامل انواع اپلیکیشن‌های ارتباطی‌اند، صرفاً «ابزار» نیستند که مثلاً کنشگران اجتماعی از آنها برای بازتولید همان روش‌های پیشین که نسل گذشته به کار می‌گرفت استفاده کنند، بلکه این ابزارها اساساً ساختار و شیوه‌ی مبارزاتی را تحت تأثیر قرار داده است. اگر در جنبش سبز، این گوشی‌ها (که امکان فیلم‌برداری را به‌وجود آورد) در ساختار خبررسانی و روزنامه‌نگاری تغییر ایجاد کرد و پدیده «شهروندخبرنگار» را متولد کرد، اکنون با دسترسی همگانی‌تر به این گوشی‌ها (به دلیل پایین‌آمدن قیمت‌شان در سال‌های اخیر)، این بار مجموعه‌ی روابط و ساختارهای کنشگری اجتماعی را در مسیر تازه‌ای قرار داده است. چه بسا به همین دلیل است که شیوه‌ها و اساساً فعالیت‌های نسل جدید نسبت به گنشگری ما در 20-30 سال گذشته، آن‌قدر متحول شده که می‌توان از ظهور «□□□□□□ □□□□□□ □□□□□□» خبر داد.

ما متعلق به نسلی از کنشگران اجتماعی هستیم که فاصله‌ی فکر کردن به کنش اجتماعی تا عملی و عمومی کردن‌اش، ماه‌ها و گاه سال‌ها به درازا می‌کشید، ولی برای این نسل با توجه به تحولات تکنولوژیک، فاصله‌ی فکر و حرکت تا عمومی‌کردن‌اش، به روز و ساعت رسیده است. ما برای اجرای یک حرکت اعتراضی کوچک، با تلفن و ایمیل همدیگر را خبر می‌کردیم و در خانه یا دفتر انجمن‌هایمان، دور هم «جمع» می‌شدیم تا بتوانیم آن حرکت را به صورت «هماهنگ و جمعی» پیش ببریم، ولی این نسل اساساً نیازی به مکان یا انجمنی برای «جمع شدن» ندارد؛ زیرا کنش اعتراضی‌اش را به جای «جمع‌ها»، در شبکه‌های اجتماعی شکل می‌دهد. او برای خلق یک کنش اجتماعی جمعی، «منفرداً» در خیابان، در محل کار، در مترو و در مسیر راه خانه‌اش به یاری گوشی همراه‌اش، ایده‌ای را که در سر دارد مطرح یا ایده‌ای را که هم‌شبکه‌ای‌اش مطرح کرده، خیلی ساده با «تکرار» یا افزودن نشانه‌ای به آن، «ری‌توییت» و «اشتراک‌گذاری» و «فوروارد» می‌کند و با ایجاد یک «هشتک»، هماهنگ و «جمعی»‌اش می‌کند، و در زنجیره‌ای از این شبکه‌ها، افکار عمومی و دولت‌مردان را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین این نسل برای فعالیت حول ایده‌ای خاص، دیگر خودش را محتاج گذشتن از دالان طولانی شکل‌دهی به یک گروه و تشکل در دنیای واقعی نمی‌بیند و به این ترتیب به لحاظ کمی کنشگری، عمومیت بیشتر یافته و به نوعی «انبوه‌سازی» شده است. از سوی دیگر به لحاظ کیفی نیز کنشگری، به نوعی تصویری‌تر، نمایشی‌تر، و به غایت «فردمحور» شده و «تکرار» به عنصری مهم در آن تبدیل شده است.

دو دهه پیش وقتی که ما برای اعتراض به یک مورد تبعیض‌آمیز، مقاله‌ای اعتراضی یا بیانیه‌ای می‌نوشتیم، برای نگارش متن آن بیانیه که همه امضاءکنندگان‌اش بتوانند نظر و ایده‌ی خود را در آن ببینند روزها و گاه هفته‌ها وقت می‌گذاشتیم و بعد هم روزهای متوالی برای جمع‌کردن امضا صرف می‌کردیم و اگر خوش‌اقبال هم می‌بودیم و تعداد امضاءها پای بیانیه زیاد می‌شد آن وقت برخی روزنامه‌ها و رسانه‌های «مهم» آن را بازنشر می‌کردند، تازه می‌توانستیم به گوش سنگین دولت‌مردان تلنگری بزنیم و آنها را اندکی به پاسخگویی واداریم. اما امروز مثلاً صد نفر از نسل جدید کنشگران اجتماعی، در اعتراض به معضلی اجتماعی، هر کدام با انگیزه‌های خاص خود، یک یا چند خط توییت می‌کند، عکسی با دو کلمه و یا طرحی بدون کلمه در اینستاگرام‌شان می‌گذارند و در نهایت با یک «هشتک» آن‌ها را به هم پیوند می‌دهند و بیانیه‌ای خلق می‌کنند که می‌تواند دولت‌مردان را به پاسخگویی بکشانند. یا هر کدام از این کنشگران با توییت یک

پاراگراف، جنبه‌ای از موضوعی خاص را بیان می‌کنند، و در انبوه این نوشتن‌ها (که هر کدام به زاویه‌ای از آن مسئله می‌پردازند) در واقع، مقاله‌ای جمعی و اعتراضی می‌آفرینند.

دور زدن واسطه‌ها

گسترش شبکه‌های اجتماعی و دسترسی ارزان و آسان به آن، سبب شده که کنشگران جدید در بسیاری از امور بتوانند نیازهای اجتماعی‌شان را «با افکار عمومی در میان گذارند. برای مثال آنها برای رسیدن به خواسته‌هایشان دیگر نیازی به «واسطه‌هایی همچون: گروه، حزب، سازمان، جناح سیاسی، یا سایت و روزنامه و مجله احساس نمی‌کنند چون می‌توانند خبرها، ایده‌ها و مطالبات‌شان را شخصاً و بدون واسطه، در شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک گذارند. این امر سبب شده که برای این نسل همه چیز به موضوعی «فردی»، «شخصی‌شده» و «بی‌واسطه» تبدیل شود. اگر ما «حقوق زنان» را به «واسطه» مشکلات موجود زنان و فراتر از خواسته‌ها و مشکلات صرفاً شخصی‌مان مطرح می‌کردیم، در کنشگران و فعالان نسل جدید زن، «حقوق زنان»، بی‌واسطه و شخصی (با محوریت «خود») مطرح می‌شود؛ تا آن جا که گاه حتا مرز میان «منافع شخصی» یک کنشگر زن با «حقوق زنان» کمرنگ می‌شود. این بی‌واسطه‌گی در منش جدید کنشگری، بسیاری از مرزها را کمرنگ و گاه پنهان کرده است، از جمله مرز میان «مدنی و سیاسی»، «مجازی و واقعی»، «جهانی و محلی»، «داخل و خارج کشور» و... تا آن جا که گاه می‌بینیم حکومت برای سرکوب حرکتهایی مانند دختران خیابان انقلاب و یا تجمع‌های ری‌توییت‌شده در بیش از هفتاد شهر در دی‌ماه ۱۳۹۶، به راحتی آن را به «خارج» متصل می‌کند.

اما کمرنگ شدن مرز «مجازی و واقعی» به این معنا نیست که مبارزات نسل جدید کنشگران، صرفاً به دنیای دیجیتال و مجازی محدود است بلکه با توجه به اثری که تکنولوژی‌های ارتباطی بر زندگی ما ایرانیان داشته، منش‌ها و روش‌های نوپدیدی را در میان نسل جدید کنشگران به وجود آورده که از محدوده‌ی فضای مجازی عبور می‌کند و بیشتر از هر چیز بر منش و روش و شیوه مبارزاتی آنها در «فضای واقعی» تأثیر می‌گذارد.

و اما اگر فعالیت‌های نسل ما عمدتاً «قائم به جمع»، «با واسطه»، «نوشتاری»، «بلندمدت»، «ادامه‌دار»، «منسجم»، «ائتلافی» و «دیربازده» بود، اما فعالیت‌های نسل جدید زنان با توجه به گسترش و نفوذ تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، عمدتاً «قائم به فرد»،

«بیواسطه»، «تصویری»، «کوتاه مدت»، «منقطع»، «پراکنده و سیال»، «شخصی»، «متکثر» و «زودبازده» است؛ نشانه‌های این منش و روش‌ها را می‌توان در حرکت «دختران خیابان انقلاب» و دیگر حرکت‌های اخیر اجتماعی مشاهده کرد. هر کدام از کنشگران این حرکت، به صورت فردی و تحت تأثیر انگیزه‌های شخصی تصمیم می‌گیرد تا ایده اولیه (تصویر ویدا موحد) را «تکرار» و به نوعی در فضای شهری «ری‌توییت» کند، بدون آن که لزوماً در تصمیم‌گیری برای شکل‌گیری ایده‌ی اولیه، نقشی داشته باشد و یا دیگر کنشگران این حرکت را بشناسد. از سوی دیگر، کنشگر این نسل، چون که لازم نیست برای تأثیرگذاری حرکت‌اش، قبل و بعدش کار خاصی انجام دهد، یک حرکت «منقطع» و طبعاً «کوتاه مدت» را به نمایش می‌گذارد و سپس دنبال کار خود می‌رود. هم از این روست که این کنشگری به جای آن که مبتنی بر «افراد خاص» (یا شاخص) باشد مبتنی بر کنشگرانی سیال، پراکنده و گمنام است. طرفه این که، تکرار و ری‌توییت ایده‌ی اولیه، و خلق یک «تصویر» جدید که بر تن و بدن فرد سوار شده، با هشتکی به هم پیوند زده می‌شود و در عین «پراکندگی»، اعتراضی «جمعی» و تأثیرگذار را به نمایش می‌گذارد. بدون آن که مجبور باشد به طور فیزیکی با دوستان و هم‌فکرانش دور هم جمع شده باشد و برای چنین حرکتی، تصمیم جمعی گرفته باشند.

گفتن ندارد که هدف این یادداشت کوتاه، ارزش‌گذاری یا نمره‌دادن به ویژگی‌های هیچ‌یک از فعالان نسل قدیم و جدید نیست بلکه صرفاً تأکید بر این واقعیت است که طی سال‌های اخیر جامعه ایران به راستی شخم زده شده و تغییراتی اساسی رخ داده که به تبع آن نسل جدیدی از کنشگران اجتماعی را با روش و منش خاص خود آفریده است. در عین حال منظور این هم نیست که دختران نسل جدید، همگی چنین‌اند و شیوه‌ها و منش‌های مبارزاتی پیشین دیگر هیچ کاربردی ندارد، بلکه منظور این است که روش‌های قدیمی، کم‌تر می‌تواند نسل جدید زنان را به خود جذب کند و آنان را در یک کنش دسته‌جمعی به حرکت درآورد. از این روست که وقتی من و امثال من که متعلق به نسل گذشته‌ایم، می‌خواهیم بر طبق «عادت» مان روش‌های قدیم را پیش بگیریم ممکن است از همراهی‌نکردنِ نسل جدید زنان سرخورده و دچار ناامیدی شویم. ما برای فعالیتی که محورش قائم به «جمع» بود هزینه می‌پرداختیم، اما این نسل جدید برای فعالیت‌هایی که محورش «خود» و در پیوند با «خواسته‌ای فردی» است اما در یک افق جمعی قرار می‌گیرد، حاضر به پرداخت هزینه است. همین است که گاهی فعالیت آنها به دلیل «بیواسطه‌گی» اش، «خودمحورانه» و گاه «خودنمایانه» جلوه می‌کند که صدالبته «نمایشی بودن» و گاه «تصویری» بودنش به این مسئله دامن

می‌زند. به یاد بیاوریم که سه دهه پیش، روش فعالیت و کنشگری نسل ما نیز برای نسل پیش، کمی غریب و «خودنمایانه» بود. امروز هم شاید برای نسل ما ویژگی‌های این نسل، گاه غریب جلوه کند، در صورتی که به راستی بخش لاینفک از ساختار کنشگری معاصر است. (2)

در واقع ما محصول شرایط زمان خود بودیم و به دلیل ساختارها و نوع ابزارهایی که در آن دوره وجود داشت، کنشگری‌مان اساساً «با واسطه»های متعدد و متناسب با ابزارهای موجود آن زمان می‌توانست به فشار اجتماعی برای تغییر تبدیل شود، یعنی هر یک از ما با واسطه‌ی گروه و انجمن (تشکیلات‌مان) فعالیت می‌کردیم، گروه‌های‌مان، «واسطه»ای برای شکل‌دادن به ائتلاف‌ها بودند و در نهایت به «واسطه»ی ائتلاف‌های بزرگی که شکل می‌دادیم، مطالبات زنان را به فشار اجتماعی‌سیاسی بر دولت‌مردان تبدیل می‌کردیم. به این اعتبار، دور زدن این واسطه‌ها به صورت «فردی» (با توجه به ساختارهای موجود آن زمان) امکان‌پذیر نبود، که اگر هم بود تأثیرگذار نبود. ولی این نسل محصول ساختارهای جدیدی است که امکان گذر از «واسطه»ها را برایش فراهم ساخته است. (3)

انطباق ساختارهای جدید کنشگری با فضاهای امنیتی

گسترش و مشروعیت این ساختار جدید کنشگری، از قضا ناشی از شرایط امنیتی حاکم بر جامعه نیز هست، چرا که همه‌ی هم و غم نیروهای نظامی‌امنیتی تاکنون سرکوب همین واسطه‌ها بوده است تا بتوانند جریان کنش اجتماعی و در نهایت طرح مطالبات و روند تغییرات را متوقف سازند. اما با این ساختار جدید کنشگری، نیروهای نظامی نمی‌دانند دقیقاً کجا را هدف قرار دهند زیرا ساختارهای کنشگری جوانان، به شدت شخصی و «قائم به فرد» و در عین حال «انبوه سازی‌شده» است و به اندازه تک تک افراد جامعه ظرفیت و گستردگی و تکرار دارد. بنابراین سرکوب و کنترل چنین پهنه‌ی رنگارنگی، به سادگی امکان‌پذیر نیست. قبلاً می‌شد انجمن و گروهی را که واسطه‌ی کنشگری عده‌ی بسیاری در جامعه است متلاشی کرد و به وسیله‌ی سرکوب آن گروه یا سازمان، بخش بزرگی از افراد و کنشگران گرداگرد آن را زمین‌گیر کرد و به حاشیه راند ولی این بار دستگیری کنشگر اجتماعی، عمدتاً دستگیری خود آن فرد است و نه لزوماً دستگیری یک گروه و یا حلقه و واسطه‌ای از یک شبکه به هم پیوسته. (4) به ویژه آن که همین ساختار جدید کنشگری، از آنجایی که مانند نسل قدیم کنشگران، بر «اسم و رسم» آنها سوار نیست و کنشگران‌اش موقتی و سیال و پراکنده‌اند پس می‌توانند «گمنام» بمانند؛ بنابراین در مجموع این

کنشها کنترل‌پذیری کم‌تری دارند و سرکوباش را برای نیروهای نظامی دشوارتر می‌کند، به ویژه آن که حداقل در داخل کشور بسیاری از فعالان با نام‌های مستعار فعالیت می‌کنند.

هر چند همین «بی‌واسطه» بودنِ حرکت‌های کنشگران جدید اجتماعی و نیز «گمنامی کنشگران اش»، این امکان را نیز از سوی دیگر فراهم می‌سازد که افراد و یا جریان‌های سیاسی خاص (در داخل یا خارج از کشور)، معنای سیاسی خاص خود را به قامت این حرکت‌ها بپوشانند و قطبی‌سازی‌های رایج و سنتی (مثلاً «اصلاح طلبی/ انقلابی» و...) را بر آن تحمیل و در نهایت درصدد آن باشند که به نفع تفکر سیاسی خود آن را خرج کنند.

از سوی دیگر در ظاهر به نظر می‌آید که ساختار حرکت‌های این کنشگران (و «بی‌واسطه‌گی»شان)، به نوعی توده‌وار است و قابلیت جذب رهبران پوپولیست را داراست. اما به رغم این ظاهر، باید متوجه باشیم که این نوع کنشگری جدید مبتنی بر طرح خواسته‌های شخصی و قائم به فرد است و به انگیزه‌های فردی و متنوع تک تک کنشگران‌اش گره خورده است، بنابراین با ساختارهای کلاسیک حرکت‌های توده‌وار (پوپولیستی) که مطالبات و شعارهای توده‌ها «با واسطه»ی رهبران کاریزماتیک و یا توسط «مفاهیم انتزاعی و کلان‌روایت» (همچون اسلامیت، ایرانیت و انواع مدینه‌های فاضله) شکل می‌گرفت، تفاوت دارد. از این رو حرکت‌های کنشگران نسل جدید، احتمالاً تحت تاثیر «رهبرانی» که با بهره‌گیری از گمنامی کنشگران‌اش می‌خواهند سکان آن را به دست بگیرند و به سمت و سوی سیاسی مورد نظر خود رهنمون کنند، قرار نمی‌گیرد و عملاً چنین رهبری‌هایی را خنثا می‌کند.

از سوی دیگر کنشگر نسل جدید، واسطه‌هایی همچون اصلاح‌طلبی، انقلابی‌گری، براندازی و ... را نیز دور می‌زند و مثلاً زمانی در دوران انتخابات با انگیزه‌های کاملاً شخصی - و نه لزوماً به خاطر حمایت از فلان فرد یا جناح سیاسی- حرکت‌های انتخاباتی به نفع خود می‌سازد و در زمانی دیگر برای طرح و خواسته‌های شخصی‌اش کل نظام سیاسی را به پرسش می‌گیرد. (5)

به لحاظ سیاسی نیز تنوع کنشگرانِ هر حرکت می‌تواند به اندازه تک افراد حاضر در آن، گسترده باشد؛ از برانداز و انقلابی و اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه تا محافظه‌کار و ضداعتدال و حتا حامی احمدی نژادی... از این روست که تلاش برخی کسان برای آن که مثلاً حرکت دختران خیابان انقلاب یا حرکت‌های کارگران و یا اعتراضات سپرده‌گذاران

مال‌باخته، و حتا مجموعه تجمعه‌های اعتراضی دی ماه ۱۳۹۶ را (که جملگی‌شان نه لزوماً حرکت‌های خودجوش کلاسیک - مثل شورش یا انقلاب - بلکه حرکت‌هایی حاصل این نوع کنشگری جدید هستند) در قالب گفتمان‌های رایج و دوقطبی «برانداز و انقلابی / اصلاحات» یا «لاییک/اسلامی»، «این جناح / آن جناح»، «سلطنت / ولایت و فقیه» و... جای دهند، نمی‌تواند تحلیلی واقع‌گرا از آنها ارائه کند. چرا که جامعه ایران حداقل همه این انواع «واسطه‌ها» و روش‌ها را طی همین چهار دهه‌ی اخیر تجربه کرده و تقریباً هیچ‌کدام او را به تحقق مطالبات‌اش نرسانده است. بنابراین به نظر می‌آید که مسئله‌ی مرکزی این حرکت‌ها، انقلاب و براندازی، یا اصلاحات و یا سر کار آوردن این جناح و آن جناح، یا این فرد و آن فرد، و یا اسلام و غیراسلام نیست، بلکه نسل جدید جامعه زین پس می‌خواهد پاسخی صریح و سریع در برابر مطالبات‌اش که در زندگی روزمره‌اش واقعاً تأثیر دارد، دست یابد.

سخن آخر این که حرکت‌های اخیر از جمله حرکت دختران خیابان انقلاب، از زمره‌ی حرکت‌های جامعه مدنی جدید محسوب می‌شوند ولی از آن‌جا که بی‌واسطه عمل می‌کنند، «مرز میان کنش مدنی و سیاسی» را کمرنگ و نسبت به حرکت‌های مدنی نسل قبل رادیکال‌تر شده‌اند. چه بسا همین عامل باعث شده که این حرکت‌های عمدتاً مدنی، از سوی برخی «سیاسی یا انقلابی» تعبیر شوند. در حال پس از سرکوب گسترده‌ی جامعه مدنی در سال 1388، به نظر می‌رسد که این کنشگری جدید اجتماعی به شکل انفجاری در حال شکل‌دادن به جامعه مدنی نوین است. بی شک این نسل جدید کنشگری، نقطه ضعف‌ها و محدودیت‌های خاص خودش را هم دارد. از سوی دیگر هر پدیده اجتماعی که به هر دلیلی گسترش ناگهانی می‌یابد، مشکلاتی را در آغاز راه دارد که با افزایش تجربه جامعه ایرانی نسبت به سازوکار ساختارهای جدید، احتمالاً این مشکلات، با ایجاد راهکارهایی متناسب به تدریج مرتفع خواهد شد.

پا نوشت‌ها :

1. شهلا شرکت، مجله زنان امروز، شماره 19، دی ماه 1395.

2. فراموش نمی‌کنم که برای نسل قدیم نیز نحوه «هزینه دادن» نسل ما کمی خودنمایانه می‌نمود، چرا که مادران ما عادت داشتند برای کار جمعی و تشکیلاتی، از همه زندگی و هستی خود، مایه بگذارند، رنج بکشند، سختی‌ها را به جان بخرند، سال‌ها زندان بروند، و در این میان هیچ نامی از خود برجای نگذارند. در واقع کار جمعی و تشکیلاتی آنان تاحدودی «شخصیت زدا و فردیت‌کُش» هم بود. ولی برای نسل ما،

با توجه به آن که شرایط اجتماعی تغییر کرده بود، شیوه و منش کنشگری نسل گذشته جذابیت چندانی نداشت، شاید ما بیش از آنان فردگرا شده بودیم و هر چند مانند مادرانمان، کار جمعی و تشکیلاتی می‌کردیم و برایمان واقعاً ارزش بود ولی حداقل، کار جمعی‌مان «شخصیت زدا و فردیت کش» نبود، یعنی بر پایه کار افراد بی‌نام و نشان صورت نمی‌گرفت. لابد برای زنی از نسل گذشته که مثلاً برای تعهد به آرمان جمعیتش 20 سال زندان رفته بود و بی کمترین نام و نشانی از خود، با سعه‌صدر همه‌ی 20 سال را تحمل کرده بود و یک خط هم از زندان رفتن‌اش و زجرهایی که کشیده بر زبان نمی‌آورد (زیرا گفتن و نوشتن از رنج‌هایش را خودنمایی تلقی می‌کرد)، طبعاً شیوه و منش ما که این همه از «نام» خود بهره می‌بردیم یا مثلاً در وصف چند روز زندان رفتن‌مان، آن همه سروصدا به راه می‌انداختیم و ده‌ها صفحه سیاه می‌کردیم،.. مجموعاً در نظرشان بسیار خودنمایانه جلوه می‌کرد که گاهی هم واقعاً این سازوکار «اسم و رسم‌سازی»های ما باعث سوءاستفاده‌های شخصی برخی افراد می‌شد. ولی واقعیت این است که آن شیوه و منش، جزو ساختار کار کنشگری‌مان بود. با همین شیوه بود که ما توانستیم حاکمان را برای به زندان انداختن افراد پاسخگو کنیم و حقمان را مطالبه کنیم. بیشک در نوع روش و منش کنشگری ما هم نقاط ضعف بسیار وجود داشت، اما این مشکلات سبب نمی‌شد کنشگری نسل ما به تمامی زیر سؤال برود و یا به دوران پیش از خود بازگردیم، چون اساساً امکان نداشت و شرایط تغییر کرده بود و به تبع آن، ساختارهای کنشگری هم دگرگون شده بود.

3 - البته منظور آن نیست که این این حرکات از جمله حرکت دختران خیابان انقلاب برای آن که مثلاً به تغییر در قانون حجاب اجباری بیانجامد، نیاز به واسطه ندارد، اتفاقاً باز هم نیروی سیاسی، افراد صاحب نفوذ و شناخته شده و نمایندگانی در پارلمان لازم است که این حرکت را تبدیل به تغییر قانون کنند. در واقع بحث من اینجا این نیست که با وجود نسل جدید کنشگران که بی واسطه عمل می‌کنند، دیگر جامعه نیازی مثلاً به نیروهای دیگر از جمله احزاب، رسانه‌ها و نهادها ندارد. خیر اساساً چنین بحثی مطرح نیست، بلکه بحث این یادداشت، تلاش برای شناخت این پدیده نوظهور و شیوه عملکردش است - همین.

4- در چند سال اخیر به وضوح می‌بینیم که عنوان‌های خبری برای فعالانی که بازداشت می‌شوند تغییر کرده است مثلاً عنوان «دستگیری فعال مدنی» جایش را به عناوینی همچون «بازداشت فعال رسانه‌ای، یا

فعال حوزه مجازی» یا بازداشت «مسئول کانال تلگرامی» و امثالهم داده است. اینها نیز به نوبه خود میتوانند نشانه‌ای از تغییر کنشگری اجتماعی محسوب شود.

5 - برای نمونه «شاپرک شجریزاده» در عین حال که یکی از حامیان چهارشنبه‌های سفید است و به خاطر آن بازداشت میشود، در عکسهایش دستبند بنفش به‌دست، در انتخابات ریاست جمهوری شرکت و برای آن تبلیغ میکند.

منبع: وبلاگ نویسنده